

### رسیدن به جهانی عاری از خبر و شلوغی اضطراب

صد سال پیش‌تر اگر از صاحب ذوقی پرسیده می‌شد، هنرهای تجسمی ایرانی کدامند؟ از مینیاتور و نگارگری نام می‌برد. جنبش یا مکتب سقاخانه از جمله مکاتب نوپای نقاشی ایرانست که با نگاه هنرمندان نوگرا شکل گرفت. حال پس از گذشت شصت سال از عمر آن، این هنر توسط هنرمند جوانی بازتولید شده و نام نو سقاخانه به خود گرفته. در این مجال می‌گوشم ابتدا تعاریف صحیح از هنر سقاخانه ارائه دهم و به شکل‌گیری این هنر اشاره کنم. سپس به ویژگی‌های آثار یزدان سعدی به‌عنوان هنرمند نو سقاخانه بپردازم. تلاش این سال‌های او برای از نو کردن نقاشی سقاخانه یادآور تلاش بزرگان این مکتب در اوایل دهه ۴۰ خورشیدی است که کوشیدند با رفتن به دل فرهنگ خودی، زیبایی‌ها و ویژگی‌های آن را بازشناسند و هویت ملی خود را بازازند.

### یادداشت



علی فرهادزاده  
نویسنده  
و کارگردان

### ■ مکتب سقاخانه

مکتب سقاخانه در ابتدای دهه ۴۰ خورشیدی توسط حسین زنده رودی و پرویز تناولی شکل گرفت. در سفری که این دو به شهر ری و مقبره حضرت شاه‌عبدالعظیم داشتند، بسیار تحت تأثیر نمادها و نشانگان اساطیر دینی قرار گرفتند. این سفر اولین بذ زایش این هنر بومی شد. ویژگی آثار سقاخانه را می‌توان در استفاده از شمایل مذهبی، قفل‌ها، کلیدها و استفاده از خط کوفی دانست. این جنبش یا مکتب در سال‌های بعد توسط ژازه طباطبایی و ناصر اویسی دنبال شد و بیشتر به تکامل رسید.

عده‌ای از منتقدین بر این باور بودند که جنبش هنری سقاخانه را می‌توان نوعی واکنش بی‌انتخاب روشنفکران و هنرمندان دهه چهل شمسی، علیه مدرنیسم و گسترش دامنه نفوذ فرهنگ غرب دانست.

### ■ آثار سعدی

آثار سعدی را می‌توان به سه دسته اثر تقسیم کرد. نخست: نقاشی‌های او روی روزنامه‌ها (تهران تایمز و روزنامه ایران)، دوم: نقاشی‌های او روی اشعار حافظ (شاهنامه‌خوانی برای حافظ نمایشگاه اوبه‌همین عنوان)، سوم: نقاشی‌های او روی آئینه و اجسام دیگر. بسیاری از هنرمندان معاصر به‌دنبال برقراری گفت‌وگو با میراث گذشته و سنت‌های قومی خود هستند. سنت به قول هانری گرین، اساساً زایش دوباره است و هر زایش دوباره‌ای به فعلیت در آمدن یک سنت در زمان حال است.

نخستین ویژگی آثار سعدی این است که او جای استفاده از شمایل مقدسین و اسطوره‌های دینی از اسطوره‌های ملی بهره می‌گیرد. از طرفی به جای استفاده از خطوط کوفی که در آثار سقاخانه بیشتر استفاده می‌شد، از تیتیر روزنامه‌ها بهره می‌گیرد یا حتی خود تیتیر روزنامه‌ها را تبدیل به خط نقاشی می‌کند. او با تلفیق اسطوره‌های ملی با نمادهای اسطوره‌های مدرن تولید معانی جدید می‌کند. این بدان معناست که او از تلفیق فرم‌ها به معانی جدید رسیده و این نوآوری در کار او به شمار می‌رود. او هیچ ابایی ندارد به‌عنوان یک هنرمند تجربه‌گرا پا را از حیطه‌های فرهنگی خود فراتر بگذارد. در جایی رستم را به‌جای دیو سپید به جنگ کوکاکولا می‌برد. کوکاکولایی که در آثار نقاشان پست مدرن نماد مدرنیته است. در جایی دیگر سیاوش را می‌بینیم که برای گذشتن از آتش یا خود کپسول آتش‌نشانی آورده. در نقاشی سقاخانه آنچه مهم است، همانجشنینی نمادهای فرهنگی ایرانی اسلامی است که از دل هویت دینی و ملی استخراج شده در حالی که سعدی با گرفتن فرم سقاخانه و بردن شخصیت‌های معروف اسطوره‌ای به فضاهای جدید برای ما تولید معنا می‌کند. او فرم‌های سقاخانه را به‌عاریت می‌گیرد تا به خلقی دوباره دست زند. گاهی چون کودکی با همه آنچه اسطوره است بازی می‌کند. اگر هنر سقاخانه را در ابتدا برای کشف هنر ملی و وجه هویت ورزی هنرمندان آن دوران بدانیم سعدی می‌گوید به ما یادآوری کند، هویت امروزی ما بدون نمادهای اسطوره‌ای مدرن قابل ارزیابی نیست. او به‌نوعی در کارهایش به مفاهیم جهانی شدن اشاره می‌کند. به دهکده جهان. گویی شخصیت‌های اسطوره‌ای میهنی این بار در رزم رستم و اسفندیار نیستند. دیوها گاهی بالدارند. دیو سپیدی که لباس دلقک پوشیده و برای ما زبان درازی می‌کند. گاهی در آثار او ردپایی از هنر گروتسک هم دیده می‌شود. مثلاً در همین اثری که پیشتر به آن اشاره شد.

او در تکنیک و اجرا هم نوآوری کرده و به مفهوم کامل نو سقاخانه رسیده. او برای خلق شخصیت‌های اسطوره‌ای ابایی ندارد که از رنگ‌های درخشان استفاده کند. رنگ‌های طلایی و نقره‌ای که کمتر در این نوع نقاشی شاهد استفاده از آن بوده‌ایم. یکی دیگر از ویژگی‌های آثار سعدی آن است که این شعرها نیستند که تعیین‌کننده داستان هستند، بلکه این تصاویر هستند که در بطن اثر قرار می‌گیرند و گاهی اشعار برای نخستین بار هیچ ارتباطی با تصویر ندارند. تصاویر کارکرد خود را دارند و نوشته‌ها در پس زمینه آثار قرار می‌گیرند. این در حالی است که در آثار کلاسیک سقاخانه شعر در روایت تصویر قرار می‌گیرد و شعر با محتوای تصویری هم‌ارتباط است. در آثار سعدی از قفل‌ها، طلسم‌ها، مقدسین و... خبری نیست. او بیشتر با شخصیت‌ها کار می‌کند. گاهی هم شخصیت‌ها را با حیوانات ترکیب و ادغام می‌کند. چیزی که در نمادهای پیش از اسلام بسیار رایج است و نمونه‌های آنها را در تخت جمشید می‌بینیم. ترکیب اسب بالدار یا مرغ و انسان. اما این ترکیب آخر (مرغ انسان) را با تصویر هوشی – با اضافه کردن کفش کتانی به پاهای مرغ انسان به نوعی تبدیل به تصویر ماندگار می‌کند. او هم می‌گوید ما را از فضای سقاخانه خارج کند هم ما را با فضای سقاخانه آشتی دهد. او از یک رسانه قرن بیستمی الهام می‌گیرد تا مفاهیمی جدید تولید کند.

سعدی نمونه یک هنرمند تجربه‌گرا و پرکار است. حجم کارهای او در نمایشگاه امسال و سال گذشته بیاتر از ادعاست که او دائماً در حال نوآوری و آفرینش است. هیچ چیز او را از کار و هدفش باز نمی‌دارد. در کنار برکاری او از تجربه‌گرایی هم نمی‌هراسد. بسیار علاقه‌مند است فرم‌های جدید را بیازماید. در دوره راه‌ها قدم بزند که تا حال هیچ ردپایی نبوده. از تکرار خودش و دیگران بیزار است و این همان نکته ناب کارهای اوست.

حوادث پیرامونش را به‌دقت پیگیری می‌کند. کار وی روی روزنامه‌ها نشان از همین نگاه اوست که نسبت به حوادث پیرامونش بی‌اطلاع و بی‌تفاوت نیست. از آن دسته هنرمندانی نیست که در غار مغاکي بخزد و به‌خلق اثری بپردازد، بلکه آفرینش او در فضایی عمومی شکل می‌گیرد. با دانشی که از اسطوره‌های کهن سرزمینش دارد، دوست دارد امضای خود را بر آثارش داشته باشد. کار او روی روزنامه‌ها که به نوعی فردا (سلوخته به‌حساب می‌آید) یادآور آن است که هنر می‌تواند به هر چیز عمری جاودانه بدهد. او در عین حال با کاغذهایی که روزی روی آنها اخباری مهم بوده و حالا باطله شده‌اند کار می‌کند. او در روزنامه ایران از ماهیت خبر فاصله می‌گیرد. تا به نوعی به جهان عاری از خبر و شلوغی اضطراب برسد. چون ذات خبر بد است و در این روزها اخبار به در سرزمین ما کم نیست. او شاید می‌خواهد به ما بگوید آنچه ما را از این دنیای پر از دحام اضطراب رها می‌کند خلق زیبایی است. کاری که هنرمندان ما در سده‌های پیشتر می‌کردند. او روزنامه را انتخاب می‌کند چیزی که انسان امروزی بیش از گذشته به آن بها می‌دهد. انسان امروزی کمتر وقت آن را دارد که به دیدن نمایشگاه برود. دنیای رسانه و اطلاعات آنچنان ما را به خود مشغول کرده که وقت سر خازندن را از ما گرفته. در این فضا هنرمند پیشرو، روزنامه را به‌عنوان ماده اولیه و بوم خود درمی‌آورد تا با مخاطبش از زاویه جدیدی به گفت‌وگو بنشیند. سعدی در کارهای اخیرش کم‌کم نزدیک به نوعی سبک می‌شود. شوخی با اسطوره‌ها و شرایط گرفتار آمده ما در این زمانه گاهی کارهای او را از نوسقاخانه و کارتون می‌برد؛ این بدان معنی است که استفاده از شمایل اسطوره‌های ملی در وضعیتی متفاوت و خنده‌آور. نمونه آن در غروسی رستم و تهمنیه است. دف زنان مشغول نواختند و فرشته‌ای بر سر آنها گل می‌ریزد. رامشگران می‌نوازند و تیتیری با فونت درشت از روزنامه آن کنار هنوز باقی مانده. تیتیر این خبر را در خود دارد؛ پرداخت وام ازدواج. بردن اسطوره‌های ملی به این موقعیت‌های جدید را ما کمتر در آثار هنرمندان ایران می‌بینیم. باید در نظر داشت هنر تجسمی ما از فقر نوآوری و هنرمندان این چنین رنج می‌برند. در این اوضاع که کمتر شاهد ظهور چهره‌های جدید در عرصه هنرهای تجسمی هستیم و بازار این هنر همچنان کم رقم است. حضور یزدان سعدی و آوازش نشان از آن دارد که هنوز هنرمندان نوگرایی هستند که در شرایط سخت هم، به آفرینش آثار درخور توجه دست‌نزدند.



نمایشگاه «روزنامه ایران»

بانگاهی تازه به روزنامه و اسطوره‌ها بر گزار شد

# قصه‌های شاهنامه در صفحه اول روزنامه ایران

### یگانه خدای

### خبرنگار

نمایشگاه «روزنامه ایران»، این عنوانی وسوسه‌کننده برای روزنامه‌نگاران است. نمایشگاهی که هفته پیش در گالری سیحون بر گزار شد و یزدان سعدی هنرمند نقاش آثار تازه‌ای از مکتب «نوسقاخانه» را در آن به نمایش گذاشت. نقاشی‌های تازه‌ای از اسطوره‌های نام‌آشنای شاهنامه که در تلفیق با صفحه اول روزنامه ایران شکل و شمایل تازه‌ای گرفتند و شاید داستان‌هایشان را هم متفاوت تر روایت کردند. یزدان سعدی بعد از نمایشگاه‌های «تهران تایمز» و «شاهنامه‌خوانی برای حافظ» این نمایشگاه را برگزار کرد تا نگاهی تازه به روزنامه‌ها، اخبار، اسطوره‌های ملی، نگارگری و تصویرگری ایرانی و نقالی و پرده خوانی داشته باشد.

### ■ نوسقاخانه مکتب تازه‌ای است که مشابه نداشته. درست است؟

بله. نقاشی نوسقاخانه و مشابه کاری که من انجام دادم اصلاً وجود ندارد و ابتکار خودم بوده است. مجموعه‌ای از نمایشگاه‌های من است که «روزنامه ایران» سومین بخش آن است. سال گذشته نمایشگاه «تهران تایمز» برگزار شد که کاری شبیه به همین بود اما با رویکرد متفاوت. در آن کار بیشتر نوشته‌ها نگه داشته و رویشان نقوش شاهنامه‌ای و داستان‌های شاهنامه‌ای کار شده بود. البته با این تفاوتی که من از داستان‌های شاهنامه استفاده می‌کنم اما قصه‌های شاهنامه را روایت نمی‌کنم و داستان‌های جدید دارم. روایت‌های تازه دارم و داستان‌های شاهنامه را کمی معاصرتر می‌کنم. نمایشگاه بعدی من «شاهنامه خوانی برای حافظ» بود. شعرهای حافظ را به چاپخانه‌ای که قلم‌های حافظ را چاپ می‌کند دادم و آنها را در قطع بزرگ چاپ افست کردند و روی آنها همین کار را کردم. رویکردش البته با نمایشگاه «تهران تایمز» متفاوت بود. به‌طور مثال یک تک پرتره از رستم کار کرده بودم و روی لباس‌های او قصه را روایت کردم یا اسبی را کشیده بودم و روی آن داستان را روایت کردم.

### ■ نمایشگاه «روزنامه ایران» چه رویکردی دارد؟

نمایشگاه روزنامه ایران داستانش متفاوت‌تر است. کارهای مربوط به مجموعه روزنامه ایران قبل از آن دو نمایشگاه و سال ۹۳ انجام شد اما بعد از آنها به نمایش گذاشته شد. کنسپت روزنامه ایران در مجموعه نوسقاخانه این است که با اخبار شوخی کردم. نه فقط اخبار روزنامه ایران که سال هاست در روزنامه‌ها و شبکه‌ها خبر خوب نمی‌خوانیم و نمی‌شنویم. همه اخبار از جنگ و سیل و زلزله است. من روی اخبار را با نقاشی پوشاندم. به صفحه روزنامه جلوه‌های رنگی دادم و آنها را پر از داستان کردم و با این کار دیگر کسی اخبار را نمی‌خواند و خود به خود درگیر تصاویر شاهنامه‌ای می‌شود. البته در این نقاشی‌ها عناصر شاهنامه استفاده شده‌اند اما قصه‌های من هستند. در بعضی کارها می‌بینید در یک تابلو یا به قول نقال‌ها پردهٔ قصه تعریف کرده‌ام.

### ■ هدف شما از این نگاه تازه چه بود؟

مشخص است که شاهنامه را خوانده و هر دو هم فارسی حرف می‌زدند و در یک فرهنگ نفس کشیدند محال است که ربطی بین‌شان پیدا نشود. اصل داستان همین است که چه بخوایم و چه نخواهیم وقتی فارسی حرف می‌زنیم اشتراک‌های فرهنگی و فکری داریم. هنرمندان سقاخانه خارج از ایران درس خوانده و تکنیک‌های مدرن را یاد گرفته بودند. به‌طور مثال حسین زنده رودی و کسانای مانند او در محیط بازار تهران یا جنوب شهر که ایده‌های فرهنگی و سنتی داشت‌المان‌های ملی و مذهبی را با تکنیک‌های جدید اجرای مدرن کردند. مانند دعاها و طلسم‌ها. اما کاری که من کردم و هدفم در این نمایشگاه‌هاست، بالاتر می‌رود، دوباره خوانی این متن‌ها باعث می‌شود چیزهای جدیدی از آنها کشف شود و حکمت‌های جدیدی از دل این داستان‌ها بیرون بیایند. مگر غیر از این است که امثال داستان‌های شاهنامه هر روز در زندگی ما پیش می‌آید؟ رستم و سهراب قصه پسرکشی است و حالا پسرکشی می‌تواند کشتن یک فکر نو هم باشد که هر روز در جهان اتفاق می‌افتد. به‌دلیل شرایط امروزی اتفاقات به‌شکل‌های تازه تری می‌افتد. رویکرد عقبگرد به سمت این داستان‌ها و اجرای آنها در فضای معاصر باعث می‌شود نسل جدید با آنها آشنا شوند. وزن‌های جدید این داستان‌ها را خلق می‌کنم. یکی از مؤلفه‌های نوسقاخانه همین است. دومین دلیل آشنایی زدایی با نگارگری یا تصویرگری ایرانی است. نگارگری مکتبی است از نقاشی قدیمی ایران که نسبت به متن، داستان‌های من ربطی به تصور و تصویر می‌کردند اما داستان‌های من ربطی به متن ندارند. مثلاً متن یا تیتیر خبر درباره یک جنگ است یا زلزله اما قصه من چیز دیگری را تعریف می‌کند. این آشنایی زدایی است. به معنای کارکرد دیگری از آن مفهوم کشیدن. در تهران تایمز که متن‌ها انگلیسی بود مخاطبانی قادر به خواندن متن‌ها نبودند اما قصه‌های تصویری را که می‌دیدند فکر می‌کردند مرتبط با داستان و این خودش شیطننت آشنایی زدایی از نگارگری است.

### ■ پس تصاویر شما به اخباری که در صفحه اول روزنامه‌ها بوده مربوط نیست؟

نه هیچ ارتباطی ندارند. در «شاهنامه‌خوانی برای حافظ» خیلی‌ها می‌گفتند قصه‌های شاهنامه را روی اشعار حافظ پیاده کردی و می‌پرسیدند که اینها مرتبطند؟ وقتی آنها را اجرا می‌کردم به متن‌ها کاری نداشتم و این‌طور نبود که شعرها را بخوانم و براساس آنها کار کنم ولی با توجه به زبان و فرهنگ مشترک این دو شاعر محال است بین آنها ربطی پیدا نشود. حافظ که خودش از شاهنامه و عناصرش در اشعارش استفاده کرده و

نسخه‌ها هم منظم نیست و به هم ارتباطی ندارند. سال ۹۳ هر روز روزنامه‌های «ایران» و «تهران تایمز» را می‌گرفتم و رویشان کار می‌کردم. با دو نگاه متفاوت که البته همین دو نگاه باعث این قصه زایی عجیب هم می‌شد. تکنیک کار روی روزنامه کار سختی است به‌دلیل نوع کاغذ ولی تکنیکی ابداع کردم که حتی در نقاشی‌های من رنگ‌ها به پشت کار نرزد و وقتی صفحه را باز می‌کنید پشتش هیچ رنگی یا چیزی نمی‌بینید.

ملی و مذهبی را با تکنیک‌های جدید اجرای مدرن کردند. مانند دعاها و طلسم‌ها. اما کاری که من کردم و هدفم در این نمایشگاه‌هاست، بالاتر می‌رود، دوباره خوانی این متن‌ها باعث می‌شود چیزهای جدیدی از آنها کشف شود و حکمت‌های ملی و فرهنگ ملی. وقتی چیزی در بطن جامعه حل می‌شود دیگر کسی به آن توجه نمی‌کند اما من انگار اینها را دوباره بیرون می‌آورم و گردگیری می‌کنم اما با جایه‌جا کردن اینها و هم‌جانشینی و جای هم قرار دادن‌شان باعث می‌شوم چشم‌ها بازتر شود و دقیق‌تر به آنها نگاه کنند و امروزی‌تر هم ببینند. در «شاهنامه خوانی برای حافظ» یک نماد اصلی من جنگ رستم با کوکاکولا بود. اتفاقی که در ذهن همه ما افتاده است. اسطوره‌های جدید همین کوکاکولا و پیپس و باب کورن است که جای اسطوره‌های قدیمی را گرفته‌اند. من این را تصویر کردم و رستم در نقاشی‌ام با شیشه نوشابه کشتی می‌گیرد.

### ■ چرا روزنامه را به‌عنوان بستر کار انتخاب کردید؟

شاید فقط ایده بوده. روی روزنامه متن وجود دارد و چایی است. اخباری وجود دارد و شاید من خواستم بگویم که اگر مثلاً زمان فردوسی بود شاید این روزنامه‌ها به این شکل تولید می‌شد.

### ■ البته الان روزنامه‌ها دیگر مثل قدیم طرفدار ندارند.

بله و این با توجه به زمانی که در آن زندگی می‌کنیم اجتناب‌ناپذیر است. یکی دیگر از رویکردهای من برای روزنامه ایران همین بود. اینکه الان که روزنامه‌های چاپی در حال جمع شدن هستند کار نمادینی نسبت به جمع شدن روزنامه‌ها انجام دادم. روی روزنامه باطله نقاشی کردم و این روزنامه‌ها قاب شده و برای همیشه می‌تواند روی دیوار خانه‌ای یا دیوار گالری باقی بماند.

### ■ نسخه‌هایی که روی آنها کار کردید بر اساس دلیل خاصی انتخاب شده‌اند؟

نه. تمرکز به آن معنا روی آنها نبوده. تاریخ



روی روزنامه متن وجود دارد و چایی است. اخباری وجود دارد و شاید من خواستم بگویم که اگر مثلاً زمان فردوسی بود شاید این روزنامه‌ها به این شکل تولید می‌شد. روزنامه خیلی به روز و تازه است و خیلی طرفدار دارد. شما حتی اگر اهل خرید روزنامه هم نباشید وقتی از جلوی دکه رد می‌شوید سرکی می‌کشید و تیتیر‌ها را می‌بینید

### ■ چرا روزنامه ایران را انتخاب کردید؟

به دلیل لوگوی آن. می‌خواستم از یک روزنامه فارسی و یک روزنامه انگلیسی استفاده کنم. ما چند روزنامه انگلیسی داریم که گرافیک خوبی ندارند و آن زمان تهران تایمز گرافیک خوبی داشت. بین روزنامه‌های فارسی هم روزنامه ایران جامع است. هر عنوانی را انتخاب می‌کردم به جور که بود و وقتی نام روزنامه به‌عنوان یک کلمه بارها در نمایشگاه دیده می‌شد شاید نداعی کننده چیزهایی می‌شد که اصلاً هدف من نیست. روزنامه ایران بدون خط و تمرکز روی یک نگاه خاص و جامع است و همین برایم برای انتخاب این روزنامه کافی بود.

### ■ استقبال از کارها چطور بود؟

فروش بسیار خوبی داشتم و استقبال کلسیونرها و گالری‌دارها خیلی خوب بود. حتی با اینکه کارها سطح بالاست مردم عادی استقبال زیادی کردند و آن نقاشی عروسی رستم روی روزنامه ایران پرفرطرفرترین کار بود.

### ■ برای انتخاب نسخه‌ها از روزنامه‌ها کمک گرفتید؟

نه چون تمرکزی بر اخبار نداشتم و برایم اخباری که در صفحه اول روزنامه‌ها کار شده مهم نبود. در کانسپت روزنامه ایران خبر خاصی روی کار دیده نمی‌شود و تصویر اصلاً دیده نمی‌شود. فقط بعضی اخبار را که شیرین هستند نگه داشتم.

### ■ مانند وام ازدواج و تلفیقش با نقاشی عروسی رستم.

بله. چند تیتیر مانند آن هست. در یک سوم کارها تیتیر‌ها و متن‌های کوچک حفظ شده است. دلیل هم این بوده که اخبار بد است.

### ■ اتفاقاً می‌خواستم ببرسم که چرا تصویر چندیانی از تیتیر‌ها و عکس‌های صفحه یک روزنامه دیده نمی‌شود. نمی‌خواستید خبرهای بد دیده شوند؟

بله دقیقاً. می‌خواستم خبر من دیده شود که نه کهنه است نه بد. هم خوش رنگ و

